

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره سی و سوم، تابستان ۱۳۹۳: ۸۵-۱۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۲۰

کارکرد گفتمانی وجه جمله در تاریخ بیهقی

* لیلا سید قاسم

** حمیده نوح پیشه

چکیده

«وجه» جمله یکی از ویژگی‌های نحوی است که در تحلیل بلاغی و گفتمانی متون ادبی و غیر ادبی، کارکرد بسیار مهم دارد. این اهمیت از آنجا ناشی می‌شود که «وجه»، نمودار بعد ارتباطی (تعاملی/ بینافردی) ادبیات است و از میزان قطعیت دیدگاه نویسنده و نیز از ارتباط او با مخاطب پرده برمی‌دارد. به همین جهت در بلاغت سنتی، وجه جمله از اهم مباحثی است که ذیل خبر و انشا بررسی می‌شود.

در غرب از دهه هشتاد میلادی که تحلیل گفتمانی و ایدئولوژیکی متون ادبی (و غیر ادبی) مورد توجه قرار گرفت، منتقدان مدرن بر این عقیده تأکید کردند که ادبیات، غیر شخصی و عینی‌نگر است. آنها کارکرد تعاملی زبان را مورد توجه قرار دادند و وجه را که مهم‌ترین عنصر در کارکرد تعاملی زبان به شمار می‌آید، شایسته بررسی دانستند. ما در این تحقیق به طور محدود و خاص به بررسی وضعیت وجه جمله در تاریخ بیهقی می‌پردازیم (اشاره به زین‌الاحبار و سلجوق‌نامه).

تاریخ بیهقی، تاریخی هنری است که مؤلف آن در حفظ ارتباط دو طرفه با مخاطب خود، تعمدی آشکار دارد. از سوی دیگر، او بیش از بسیاری از رمان‌نویسان معاصر از عنصر گفت‌وگو بهره می‌برد. از این‌رو وجوه مختلف جمله، بسامد بالایی در نوشته‌های او دارد. با تحلیل چندی و چونی آنها می‌توان تحلیلی گفتمانی و حتی ایدئولوژیک از آن ارائه داد.

واژه‌های کلیدی: بلاغت، علم معانی، تاریخ بیهقی، تحلیل گفتمانی و وجه جمله.

L_ghasemi2002@yahoo.com

* نویسنده مسئول: دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

h_m_noh@yahoo.com

** دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

مقدمه

وجه جملات، میزان قطعیت نظر نویسنده را نسبت به آنچه می‌گوید نشان می‌دهد. از سوی دیگر روابط میان نویسنده و مخاطب را باز می‌نماید؛ یعنی نشان می‌دهد که نویسنده، چه عملی را نسبت به خواننده انجام می‌دهد: خبری را به او منتقل می‌کند، فرمانی می‌دهد، پیشنهادی می‌کند یا سؤالی می‌پرسد^(۱). بر همین اساس از مؤثرترین عوامل ایجاد حرکت و پویایی و همچنین چندصدایی در متن، تنوع وجه جمله‌هایی است که در پی هم می‌آیند. در جملات خبری، ارتباط نویسنده - مخاطب یک‌طرفه است و پویایی در حداقل. در جملات امری و پرسشی، مخاطب نیز وارد تعامل با نویسنده می‌شود و ارتباط دو طرفه شکل می‌گیرد و همین بر پویایی متن می‌افزاید.

یکی از سؤالات اصلی در مطالعه گفتمان این است که چگونه باورها، کاربرد زبان و تعامل را کنترل می‌کند (ون دایک، ۱۳۸۹: ۱۸). از همین‌رو امروزه در زبان‌شناسی نقش‌گرا و به تبع آن در میان تحلیل‌گران گفتمان، بررسی وجه جملات اهمیت زیادی یافته است. هلیدی وقتی از کاربرد تعاملی زبان سخن می‌گوید، وجه^۱ را مهم‌ترین بازنمود تعامل زبانی تلقی می‌کند و آن را نشان‌دهنده روابط بین نویسنده و خواننده می‌داند. رابطه این دو، مبتنی بر عرضه و تقاضا است: عرضه و تقاضای اطلاعات (خبر^۲ و پرسش^۳) و عرضه و تقاضای چیزها (پیشنهاد^۴ و امر^۵) (Halliday et al, 2004: 106-107). عناصری که هلیدی به معرفی و توصیف آنها می‌پردازد، البته گسترده‌تر از وجه در معانی سنتی است و فقط به فعل محدود نمی‌شود. او در زبان انگلیسی، هم از افعال وجه‌نما سخن می‌گوید^(۲)، هم از ادات وجه‌نما^۶ مانند قیدها (همان: ۱۲۸)^(۳).

«وجهیت بر همه ویژگی‌های گفتمانی‌ای دلالت دارد که به نگره گوینده/ نویسنده، به ارزش درستی محتوای گزاره‌ای گفته و در عین حال به رابطه وی با مخاطبش مربوط می‌شود» (فاولر، ۱۳۹۰: ۳۰). فاولر که ادبیات را به مثابه گفتمان اجتماعی مطالعه می‌کرد،

-
1. Mood
 2. Statement
 3. Question
 4. Offer
 5. Command
 6. Mood Adjunct

به تبع هلیدی، وجهیت را بازنمای روابط میان فردی دانست و آن را سازه‌ای مهم در روایت‌های داستانی منشور به شمار آورد که در متن نوشتاری معمولاً از آن غافل می‌شویم. او در نقد رمان، عناصر وجهیت یعنی وجه جمله، کاربرد ضمائر، فعل‌های وجه‌نما و قیده‌ها را شایسته بررسی خواند (فاولر، ۱۳۹۰: ۶۷-۶۴).

چارچوبی که فاولر برای تحلیل اجتماعی وجه در نظر گرفت در تحقیقات ادبی پس از او به کار گرفته شد. از جمله جان وبر (۱۹۸۹) کوشید تا نشان دهد با بررسی زبان‌شناسی وجه در رمان «دوران مشقت»^۱ اثر چارلز دیکنز چگونه می‌توان به دقت، ساختار ایدئولوژیکی رمان را آشکار کرد^(۴).

وجه جمله در علم معانی سنتی، ضمن تقسیم‌بندی خبر و انشا و غالباً ذیل انواع جملات انشایی^(۵) بررسی می‌شود. در دستور زبان فارسی برای جمله چهار وجه قائلند: «پرسشی»، «خبری»، «عاطفی» و «امری» (انوری و گیوی، ۱۳۷۷: ۱۹۸-۱۹۹؛ فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۱۱۳). در حالت بی‌نشان، کنش کلامی با وجه جمله، رابطه مستقیم دارد و از آن به کنش کلامی مستقیم^۲ تعبیر می‌شود، اما در واقعیت، همیشه چنین نیست. گاهی متناسب با بافت موقعیتی^۳، از کنش‌های کلامی غیرمستقیم^۴ استفاده می‌شود. برای مثال گوینده از وجه پرسشی برای فرمان دادن بهره می‌گیرد^(۶).

روش تحقیق

در این تحقیق به شکل محدود، کارکرد سه وجه غیر خبری (امری، پرسشی و عاطفی) و علاوه بر آن کارکرد وجه «شرطی» را که به گمان ما کارکرد گفتمانی مهمی در تاریخ بیهقی دارد، بررسی می‌کنیم. گفتنی است در میان انواع جملات عاطفی، «مناداها» و در میان انواع جملات امری، «جمله‌های دعایی» در تاریخ بیهقی جایگاه قابل توجهی دارند^(۷) و به همین سبب، به طور خاص مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از آنجا که در نمونه‌های مورد بررسی به ندرت جملات عاطفی دیگری جز مناداها وجود ندارد،

1. Hard Times
2. Direct speech
3. Context Of Situation
4. Indirect speech

جمله عاطفی برای ما مساوی منادا خواهد بود.

به نظر می‌رسد یکی از محدودیت‌های پیش روی تحقیق این است که بیهقی کمابیش در دیالوگ‌ها دست می‌برده است و نقل قول‌های تاریخ بیهقی در واقع «بازنمایی» نزدیک به اصل اقوال است. هر چند بیهقی خود گاهی به اصالت برخی دیالوگ‌ها اشاره می‌کند^(۸) و در قدرت حافظه او نیز شک نیست^(۹)، باز دور از واقع است که دیالوگ‌هایی که وی یا استادش یا دیگران با گوش خود می‌شنیده‌اند، لفظ به لفظ با سخن گوینده، و نحوش کاملاً با نحو گوینده مطابقت کند^(۱۰). اما این برداشت، محدودیت بزرگی بر سر راه این تحقیق و دیگر تحلیل‌های گفتمانی در تاریخ بیهقی به شمار نمی‌آید، زیرا بیهقی، دیالوگ‌ها را متناسب با گفتمان رایج در دربار و مبتنی بر روابط سیاسی حاکم بازنمایی و تنظیم کرده است؛ به طوری که پس از خواندن تاریخ بیهقی می‌توان یکدستی و وحدت را در همه اقوال منتسب به یک شخصیت در کل متن مشاهده کرد. بنابراین می‌توانیم فرض را بر این بگذاریم که دیالوگ‌ها، اصیل و واقعی هستند و می‌توانند گویای معانی پشت پرده مانند نظام سلسله‌مراتبی باشند و به خوبی مناسبات سیاسی و اجتماعی دربار را نمایش دهند.

برای انجام این تحقیق، ابتدا ساخت نحوی ۳۰۰۰ جمله‌واره^(۱۱) از تاریخ بیهقی از مجلدهای مختلف و در موضوعات مختلف ثبت شده و وجوه جمله در آنها بررسی شده است. برای قضاوت دقیق‌تر درباره سبک و روش بیهقی در کارکرد وجه جمله و نیز بررسی مقابله‌ای، دو متن «زین الاخبار» گردیزی و «سلجوق‌نامه» ظهیری نیشابوری به عنوان متن مقابل انتخاب شده‌اند که یکی هم‌زمان با تاریخ بیهقی و دیگری تقریباً یک قرن پس از آن نوشته شده است. از هر یک از دو متن برگزیده، ساخت ۱۵۰۰ جمله‌واره ثبت می‌شود تا با همین میزان از متن بیهقی مقایسه شود. بنابراین ۱۵۰۰ جمله‌واره از تاریخ بیهقی در جدول‌ها مبنای آمارگیری و مقایسه قرار می‌گیرد و از نیم دیگر جمله‌واره‌ها تنها برای استخراج شواهد موازی بیشتر استفاده می‌شود.

فرضی وجود داشت مبنی بر آنکه در بخش‌های مختلف کتاب به تناسب موضوع، ساختارهای نحوی، اندکی متفاوت باشد. بنابراین در انتخاب متن‌ها، تنوع موضوع در نظر

گرفته شده است: نامه‌نگاری، شرح روایتی از گذشته‌های دور، شرح موقوف یک جنگ و وقایع نقل شده از زبان دیگری، از جمله موضوعات بخش‌های منتخب است. نمونه‌های انتخاب شده از متن بیهقی بدین شرح است: «فروگیری علی قریب» از مجلد پنجم، «واقعه بوبکر حصیری و پسرش با خواجه احمد» از مجلد ششم، «در پیچیدن خواجه به اعمال بوالقاسم کثیر» و «جنگ خوارزمشاه با علی تگین» از مجلد هفتم، «ابن السمّاک و ابن عبدالعزیز الزاهدین»، «ذکر حال تلک» و «حکایت نوشتگین و بونعیم» از مجلد هشتم و «نسخه الکتاب الی ارسلان خان» با انشای بیهقی از مجلد نهم. در جدول زیر بسامد وجوه ۱۵۰۰ جمله‌واره از تاریخ بیهقی و دو کتاب دیگر، گزارش و میانگین درصد آنها مشخص شده است.

جدول ۱- بسامد وجه جمله در ۱۵۰۰ جمله‌واره از تاریخ بیهقی و دو متن دیگر

وجه	بیهقی		زین‌الخبار		سلجوق‌نامه	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
پرسشی	۴۸	۳,۲	۱	۰,۱	۱۰	۰,۷
امری	۴۸	۳,۲	۸	۰,۵	۳	۰,۲
دعایی	۱۰	۰,۷	۰	۰,۰	۱	۰,۱
شرطی	۲۱	۱,۴	۹	۰,۶	۱۳	۰,۹
منادا	۱۸	۱,۲	۰	۰	۳	۰,۲
جمع	۱۴۵	۶,۹	۱۸	۱,۲	۳۰	۱,۸

همان‌طور که از ردیف آخر جدول به دست می‌آید، حدوداً هفت درصد جمله‌های بیهقی، وجه غیر خبری دارند که نسبت به دو متن دیگر به مراتب بیشتر است؛ زیرا وجوه غیر خبری عموماً در دیالوگ‌ها ظاهر می‌شود و هیچ تاریخ‌نویسی به قدر بیهقی از دیالوگ بهره نبرده است. طبیعتاً کاربرد هر چه بیشتر وجوه مختلف جمله در یک متن تاریخی، آن را از تک‌گویی صرف فراتر می‌برد و به چندصدایی می‌انجامد.

وجه امری

در میان جملات غیر خبری تاریخ بیهقی، جمله‌های امری از همه بیشترند. ۲/۴ درصد از جمله‌های بیهقی، امری هستند. این جملات در حقیقت بازتابی هستند از گفتمان قدرت در دربار غزنوی و از روابط بالا به پایین که در تفسیری اجتماعی، نظام سلسله‌مراتبی حکومت غزنوی را نشان می‌دهند:

«گفت: بسم الله، بازگرد و فرود آی تا بیاسایی» (ب: ۶۵) (امیرمسعود - علی

قریب).

«و اگر آوازی افتد، دل از خویشتن مبرید و نزدیک دیگر مروید» (ب:

۴۳۹) (خوارزمشاه-سالاران لشکر).

در کتب معانی نیز عمده‌ترین معنای ثانویه وجه امری، تعجیز، تحزیر و چیرگی بر شنونده است که می‌توان آن را با کاربرد گفتمانی این وجه در تاریخ بیهقی تطابق داد (آق‌اولی، ۱۳۱۶: ۳۱-۲۹؛ مقایسه کنید با سکاکی، بی‌تا: ۱۳۷). تنها در داستان عارفانه دیدار هارون الرشید با ابن سماک و عمری است که سمت و سوی جملات امری، جهت عکس دارد و فرودست به خلیفه و وزیر او دستور می‌دهد و یا از آنها سؤال می‌پرسد:

«و دیگر در آینه نگاه کن تا این روی نیکو خویش بینی و... . خویشتن

را نگر و چیزی مکن که سزاوار خشم آفریدگار گردی جلّ جلاله... . رو، آن

سرای آبادان کن...» (ب: ۶۷۴) (ابن سماک- وزیر هارون الرشید).

«تن خویش را نگر و بر خویشتن ببخشای» (ب: ۶۷۷) (ابن سماک- وزیر

هارون الرشید).

امیر مسعود و درباریان در خطاب با غلامان و رسولان به وفور از وجه امری استفاده می‌کنند:

«بجای خود باز روید، امشب نیکو پاس دارید و...» (ب، ۱۳۷۵: ۱۹۹)

(خواجه احمد عبدالصمد - لشکریان).

«ماده پیل مهد بیارید» (ر.ک: بیهقی، ۱۳۷۵) (امیرمسعود - غلامان).

اما بیهقی از زبان امیر مسعود در خطاب با مقامات بالاتر درباره، کمتر فعل امر به کار می‌برد و غالباً در مواقعی از این وجه استفاده می‌کند که متحمل معنای ناخوشایندی نباشد:

«بازگرد و فرود آی تا بیاسایی» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۶۵) (امیرمسعود - علی

قریب).

از آنجا که بیهقی به نقلِ گفت‌وگوهای رو در روی درباریان اهتمام خاص دارد، انتظار می‌رود بسامد جملات امری بیش از آمار گزارش شده در جدول باشد. در حقیقت بیهقی در برخی موقعیت‌ها که به تفسیر خواهد آمد، ساخت نحوی دیگری را جایگزین وجه امری می‌کند تا سوئے بالا به پایین دستورات تا حدی تعدیل شود. این ساخت نحوی جایگزین، وجه تأکیدی است که می‌توان آن را وجه امری غیرمستقیم نیز نامید. به بیان تحلیلی‌تر، نظام سلسله‌مراتبی دربار غزنوی و همچنین محافظه‌کاری رایج در دربار، امکان به کارگیری جملات امری را به حداقل می‌رساند و ترس یا احتیاط حاکم بر سیاست عصر بیهقی، تأثیری عمیق بر زبان سخنگویان به جا می‌گذارد.

وجه امری غیرمستقیم (وجه تأکیدی)

بیهقی تا حد امکان از کاربرد فعل امر مستقیم امتناع می‌ورزد. گویی همهٔ مقامات درباری می‌کوشند جز به ضرورت یا جز در مقابل مقامات فرودست، امرانه سخن نگویند. بنابراین اگر جملات امری غیر مستقیم^(۱۲) را هم به جملات امری اضافه کنیم، غلبهٔ وجه امری در متن آشکارتر می‌شود. منظور از امر غیر مستقیم، فعلی است که شخص و شناسهٔ مشخصی ندارد، اما خطاب به فرد مشخصی به کار می‌رود و با همراهی فعل کمکی «باید»، فرمانی را باز می‌نماید^(۱۳)؛ نظیر جملات زیر:

«توقّف باید کرد در فرمان عالی به جای آوردن، چندان که من خواجهٔ

بزرگ را ببینم» (ب: ۲۰۵) (بونصر مشکان - حاجب خواجه احمد حسن).

«ابوالقاسم کثیر را ببايد گفت تا خويشتن را بدو دهد و لجوجی و

سخت‌سری نکند» (ب: ۴۶۵) (امیر مسعود - بونصر).

بیهقی در ۱۵۰۰ جمله‌وارهٔ خود، پانزده بار از وجه امری غیر مستقیم استفاده کرده است. در تاریخ بیهقی، آگاهی از اینکه چه کسانی در خطاب با دیگری امر غیر مستقیم به کار می‌برند، در ترسیم نظام اخلاقی رایج در دربار سودمند است. به همین سبب در جدول زیر، فهرستی از دستوردهندگان و دستورگیرندگان گزارش می‌شود:

جدول ۲- طرفین امر غیر مستقیم با «باید»

شماره	دستوردهنده	دستورگیرنده
۱	خواجه احمد حسن	احمد بلگاتگین
۲	سلطان مسعود	دبیران
۳	خواجه احمد حسن	حصیری و پسرش
۴	سلطان مسعود	بونصر مشکان
۵	بونصر مشکان	حاجب خواجه احمد
۶	بونصر مشکان	خواجه احمد حسن
۷	خواجه احمد حسن	سلطان مسعود
۸	سلطان مسعود	بونصر مشکان
۹	سلطان مسعود	عبدوس

همان‌گونه که گفته شد، بیهقی تا حد امکان از کاربرد فعل امر مستقیم امتناع می‌ورزد. به وفور می‌توان دید که مقامات هم‌رتبه در تعامل با هم از امر غیر مستقیم استفاده می‌کنند (شماره ۱ و ۶). چنانچه در مثال‌های بالا آمد، بونصر برای احترام، به حاجب خواجه دستور مستقیم نمی‌دهد (شماره ۵). حتی سلطان مسعود نیز در خطاب با بونصر و وزیرایش از فعل امر استفاده نمی‌کند و امر غیر مستقیم به کار می‌برد (شماره ۲، ۸ و ۹). گویی این کاربرد زبانی بیهقی نشان از آن دارد که حتی پادشاه که در رأس نظام سلسله‌مراتب دربار قرار گرفته، خود نیز مانند دیگران گرفتار این نظام است و جانب احتیاط را رعایت می‌کند.

در داستان بوبکر حصیری، خواجه احمد ابتدا موضع بالا به پایینی نسبت به بوبکر دارد، اما پس از سخنان تند پشت پرده بونصر مشکان که خواجه احمد را از عواقب کار خود آگاه می‌سازد، خواجه با یک چرخش سیاسی، موضع بالا به پایین خود را در برابر حصیری تعدیل می‌کند و به جای امر مستقیم، از وجه تأکیدی استفاده می‌کند:

«و چوب به تو بخشیدم، پانصد هزار دینار ببايد داد» (ب: ۲۰۲) (خواجه

احمد- حصیری).

یکی از کارکردهای امر غیر مستقیم با «باید» وقتی است که یک مقام پایین دست با مقام بالادستی خود سخن می گوید و می خواهد بی آنکه دستوری بدهد، او را به کاری برانگیزد (شماره ۷):

«اگر رأی عالی ببیند، شفاعت بنده را در باب ایشان رد نباید کرد» (خواجه احمد - امیر مسعود).

همین کاربرد را به ندرت می توان در سلجوق نامه نیز یافت:
«از این دو ملک که در تکریت اند، یکی را رخصت باید داد تا در مقابله چتر خلیفه بدارم» (س: ۱۰۶) (والی بغداد - سلطان محمد).
«من بنده ام و ولایت از آن توست. چرا می باید رفت؟» (س: ۷۷) (منگوبرز - سلجوق شاه).

نکته مهم این است که بیهقی و هم عصرانش در امر غیر مستقیم با «باید»، شخص فعل را نشان نمی دادند و این خلاف چیزی است که در فارسی امروز رایج است. برای مثال عبارت «باید رفت» در آن دوره معادل، «باید بروی» در فارسی امروز است. نبودن شناسه، وضعیت فعل امر را ابهام آمیز و نامشخص می کند؛ زیرا نه ساخت فعل امر وجود دارد و نه شناسه ای که طرف خطاب را مشخص کند. می توان نتیجه گرفت که زبان بیهقی در این مورد، بسیار محتاطانه تر از امروز بوده است.
زین الاخبار از هرگونه کاربرد بلاغی «باید» خالی است. اما سلجوق نامه گاه اندک نمونه ای دارد:

«خداوند عالم را رکاب بباید رنجانید» (س: ۶۲) (امرای دولت - سلطان سنجر).
«اگر به خدمت سلطان آید، به نانی که سلطان دهد قناعت باید کرد» (س: ۱۱۲) (رسول سلطان ارسلان - اینانچ) (اگر به خدمت سلطان می آیی، به نانی که سلطان می دهد قناعت کن).
بیهقی در نقل سخنان امیر مسعود و بونصر در خطاب با خودش به راحتی و به وفور، وجه امری به کار می برد:
«نزدیک بونصر باز رو و او را بگوی که..» (ب: ۲۰۳) (سلطان مسعود - بیهقی).

«در خدمت خداوند سلطان رو تو که بوالفضلی و عرضه دار که...» (ب):

(۲۰۲) (بونصر - بیهقی).

وجه دعایی

کارکرد گفتمانی جملات دعایی

غالب جملات دعایی، دعای طول عمر برای پادشاه است. مکتوباتی که خطاب به پادشاه می‌نویسند یا سخنانی که خطاب به او می‌گویند، با دعای طول عمر آغاز می‌شود. این دعا ظاهراً سنتی رایج در دربار بوده است. جمله «زندگانی خداوند دراز باد»، در آغاز کلام احتمالاً به این معنای ضمنی اشاره دارد که نویسنده نامه یا گوینده سخن، هر چند جسارتاً شاه را مستقیم مخاطب خود قرار داده است، سخنش با حسن نیت همراه است: «گفت زندگانی خداوند دراز باد، همه تقصیر بوده است. اما چون بر لفظ

عالی سخن بر این جمله رفت، بنده قوی‌دل و زنده گشت» (ب: ۶۳).

یکی دیگر از کارکردهای این جمله، تسکین بخشیدن و دلداری دادن پس از رساندن خبر مرگ مقامات عالی‌رتبه است. در چنین بافتی، معنای ضمنی و غیر مستقیم جمله دعا این است که تا پادشاه زنده است، مرگ درباریان را چیزی نباید انگاشت و جان پادشاه ارزشمندتر است:

«وی [خوارزمشاه] را دوش وفات بود که آدمی را از مرگ چاره نیست، و

خداوند سلطان را زندگانی باد، بجای است» (ب: ۴۵۰).

دیگر مقامات عالی‌رتبه نیز در خطاب با یکدیگر گاه سخنان را با دعای طول عمر برای دیگری آغاز می‌کنند؛ با عباراتی چون «زندگانی وزیر دراز باد» یا «زندگانی خواجه دراز باد».

ساختار جملات دعایی

جملات دعایی در زبان درباریان و افراد وابسته به حکومت غالباً کلیشه‌ای است و ساختاری از پیش مشخص دارد. بنابراین تنوع و خلاقیتی در ساخت و صورت این

جملات دیده نمی‌شود. چند دعای محدود وجود دارد که همگی خود را ملزم به ادای آن می‌دانند. اما همین‌که به کمک بیهقی از فضای حاکم بر دربار فاصله می‌گیریم، می‌توان جملات دعایی متفاوت‌تری از زبان دیگر مردمان شنید. برای مثال دعای زیر از زبان عمری عارف نقل شده است:

«خدای عزّ و جل حرمت و حشمت او بزرگ کناد چنان‌که او حرمتِ

بنده او بشناخت» (ب: ۶۷۴).

و اما خود بیهقی نیز که در هنگام نوشتن تاریخ خود، بسیاری از دوستان و نزدیکانش را از دست داده و نیز از دوره جوانی فاصله گرفته، بیش از گذشته به مرگ می‌اندیشد و غالباً برای رفتگان طلب رحمت می‌کند. گاه نیز برای بازماندگان بقای عمر می‌طلبد: «باقی باد این مهتر و دوست نیک». بیهقی در جملات دعایی بیش از هر ساخت دیگری متأثر از زبان عربی است، زیرا عربی، زبان دین محسوب می‌شود و با دعا و جملات دعایی سازگاری زیادی دارد: «رحمه الله علیهم اجمعین»، «ان شاء الله عزّ و جل»، «حرسها الله تعالی»، «جزاک الله خیرا» و

وجه پرسشی

بسامد و جهت جملات پرسشی

دو درصد از جمله‌های بیهقی، وجه پرسشی دارند و این میزان تا حد محسوسی بیشتر از دو اثر دیگر است. جملات پرسشی در متن چالش ایجاد می‌کنند و آن را از یک‌نواختی و تک‌صدایی می‌رهانند؛ از همین‌رو اثر بیهقی نسبت به دو اثر دیگر، تاریخی چالشی‌تر است. در تاریخ بیهقی، وجه پرسشی همچون وجه امری، جهتی بالا به پایین دارد و همسو با نظام سلسله‌مراتب به کار می‌رود. کمتر می‌توان یافت که کسی از فرادست خود پرسش کند، زیرا ممکن است چنین پرسشی حتی در دسرساز باشد؛ همان‌طور که پرسش بونعیم از امیرمسعود، او را به دسرس انداخت و سبب حبس و ضبط اموالش شد:

«خداوند از من چنین چیزها کی دیده بود؟ اگر از بنده سیر شده است،

بهبانهای توان ساخت شیرین‌تر ازین» (ب: ۵۲۸).

۹۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و سوم، تابستان ۱۳۹۳
همان طور که درباره جملات امری گفته شد، تنها در زبان عارفانه است که سمت و سوی پرسش عوض می شود و پایین دست از بالادست خود سؤال می پرسد:
«این خلیفه بر راه شیخین می رود؟» (ب: ۶۷۶) (ابن سماک- وزیر هارون الرشید).

«اگر این چه خوردی بر تو ببندد، چند دهی تا بگشاید؟» (ب: ۶۷۷) (ابن سماک- وزیر هارون الرشید).

کارکرد گفتمانی جملات پرسشی

بسیاری از پرسش ها در تاریخ بیهقی در پی جوابی نیستند و کنش کلامی مستقیم ندارند. برخی از آنها جهت انکاری دارند:

«غازی حاجب، سپاه سالاری یافته است و می گوید همه وی است، مرا کی تواند دید؟» (ب: ۵۹).

«کدام برادر و علی را میهمان می داشت؟» (ب: ۵۹).

«چون روزگار او بدین سبب به پایان خواست آمد، با قضا چون برآمدی؟» (ب: ۶۸).

برخی از پرسش ها نیز کارکرد مؤاخذه و جهت گیری تند بالا به پایین دارد:

«به غلامبارگی پیش ما آمده ای؟» (ب: ۵۲۸).

«وی را به امیر نشانند و امیر فروگرفتن چه کار بود؟» (ب: ۶۸).

«از ژاژ خاییدن توبه کردی؟» (ب: ۲۰۸).

کمتر رخ می دهد که گوینده واقعاً جمله پرسشی را با هدف دریافت اطلاعات طرح کند:

«لشکر را بیستگانی تا کدام وقت داده است و کدام کس ساخته تر باشد؟» (ب: ۶۵).

بسامد و کارکرد قیدهای پرسش

«چه» و «چيست»، پرتکرارترین قید پرسش در تاریخ بیهقی هستند؛ «تدبیر چیست؟»،

«چه اندیشیده است؟»، «چه فرماید؟»، «حاجب در دل چه دارد؟»، «مرا چه باید کرد؟»، «چه شاید بود و از پرده چه بیرون آید؟»، «حال چیست؟»، «چه کردی و چه رفت؟»، «تا خواجه چه گوید؟ و چه بینید؟» در حالی که قید «چرا» بسامد چندانی ندارد^(۱۴)، حتی گاه سؤال‌های علی‌ت تغییر شکل می‌دهند:

«سبب بازگشتن چه بود؟» (ب: ۲۰۵) (یعنی چرا بازگشتی).

«گفت: به چه سبب؟ گفت: نجومی سخت بد است» (ب: ۶۲۷).

یکی از نشانه‌های تازگی و پویایی گفت‌وگوهای بیهقی این است که در پرسش‌های بله و خیر، حرف پرسش «آیا» در تمام تاریخ بیهقی تنها یک‌بار آمده و در بقیه موارد حذف شده است^(۱۵)؛ زیرا کاربرد این حرف بیشتر جنبه رسمی دارد و از ایجاز پرسش می‌کاهد. به طور کلی همان‌طور که از مثال‌ها پیداست، جملات پرسشی در تاریخ بیهقی از نظر طول، جملات بسیار کوتاهی هستند و غالباً قید و متمم ندارند، بلکه به موجزترین شکل ممکن به سراغ اصل مطلب می‌روند و از آن پرسش می‌کنند. حذف نهاد و مفعول و متمم در جملات پرسشی بسیار زیاد است و این بر ماهیت زنده و نمایشی گفت‌وگوهای بیهقی دلالت دارد:

«گفتم بنده بدانست و آنچه واجب است درین باب کرده آید» (ب: ۲۰۵).

«و گفت: بر عقابین نکشیدند ایشان را؟»

گفتم: برکشند» (ب: ۲۰۶).

روشن است که تکرار اطلاعات کهنه در سؤال و جواب، خلاف رویه گفت‌وگوهای زنده است و بیشتر به مکتوبات معطوف و منحصر است.

منادا

بسامد جملات ندایی

بیهقی در ۱۵۰۰ جمله، هجده منادا به کار برده است، در حالی که ظهیری سه منادا دارد و گردیزی در جملات مورد بررسی از منادا استفاده نکرده است. این تفاوت قابل ملاحظه از بسامد بالای گفت‌وگو در تاریخ بیهقی سرچشمه می‌گیرد. بیهقی بارها به مستند بودن روایت تاریخی‌اش اشاره کرده است (برای مثال ر.ک: ب: ۱۸۹). او اهتمام دارد

۹۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و سوم، تابستان ۱۳۹۳

که نقش واسطه‌گری خود را به عنوان مورخ کم‌رنگ کند و کمتر از راوی سوم شخص بهره ببرد. او در حقیقت به جای روایت گفت‌وگوها، آنها را به همان شکلی که بوده‌اند و با حفظ جزئیات نقل می‌کند و بسامد بالای منادا نیز نشان همین امر است. این نکته یکی از ده‌ها موردی است که تاریخ وی را از اقرائش متمایز و برجسته می‌کند.

نکته قابل ذکر دیگر این است که بیهقی حرف منادای «یا» را که از حروف منادای عربی است تنها در داستان‌هایی که از دوره عمر و خلفای عباسی مثل مأمون، هارون و معتصد^(۱۶) نقل می‌کند، به کار می‌برد و در نقل قول‌های مربوط به عصر خودش، تنها از حرف «ای» استفاده می‌کند. می‌توان نتیجه گرفت که او در ذکر روایات معطوف به خلیفه تحت تأثیر بافت عربی داستان است.

کارکرد گفتمانی جملات ندایی

از بررسی جمله‌های دارای منادا چنین به نظر می‌رسد که این جمله‌ها از حیث محتوا اهمیت خاصی دارند و بار معنایی زیادی حمل می‌کنند. به بیان دیگر منادا در ابتدای جملاتی می‌آید که پیام مهمی به مخاطب می‌دهد و یا عاطفه و احساس گوینده را به او منتقل می‌کند:

«یا ابا عبدالله، برو هر دو را بگوی تا بر عقابین کشند» (بیهقی، ۱۳۷۵:

۲۰۶) (خواجه احمد - بوعبدالله پارسی)

در جمله بالا خواجه احمد، فرمان شکنجه بوبکر و پسرش را صادر می‌کند که پیام مهمی است. جمله زیر نیز پیام عارفانه عمری به هارون الرشید است که می‌توان آن را عصاره احساس یا اندیشه گوینده دانست:

«ای مرد گماشته بر خلق خدای عز و جل، ایزد عز و علی بیشتر از

زمین به تو داده است تا به بعضی از آن خویشان را از آتش دوزخ بازخری»

(بیهقی، ۱۳۷۵: ۶۷۴) (عبدالعزیز عمری - هارون الرشید).

بسیاری از این جمله‌ها به عنوان نتیجه‌گیری از رویدادهای پیشین و به مثابه یک پایان‌بندی به کار می‌روند. برای مثال بونصر مشکان در پایان یک سلسله گفت‌وگو درباره خواجه احمد حسن، جمله زیر را خطاب به بیهقی می‌گوید:

«ای بوالفضل، بزرگ مهتری است این احمد، اما آن را آمده است تا

انتقام کشد» (ب: ۲۰۸) (بونصر- بیهقی).

کارکرد دیگر منادا در بزنگاه عاطفی داستان است که در این حالت، بار عاطفی به همراه دارد و هم‌دردی و هم‌حسی خواننده را برمی‌انگیزد، مانند سخن خوارزمشاه پیش از مرگش خطاب به احمد عبدالصمد:

«احمد، من رفتم. نباید که فرزندانم را ازین بد آید» (ب: ۴۴۶) (خوارزمشاه-

احمد عبدالصمد).

برخی از این نوع مناداهای عاطفی، خشم و عصبانیت گوینده را منتقل می‌کند:

«ای عمری بس باشد، تا چند ازین درشتی، دانی که با کدام کس سخن

می‌گویی؟» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۶۷۴)

«ای ندیم پادشاه، من را به چه معنی دشنام می‌دهی؟ من را هم خداوندی

است بزرگ‌تر از تو و هم مانند تو» (ب: ۱۹۸) (غلام خواجه- بوبکر حصیری).

وجه شرطی

بسامد و کارکرد گفتمانی جملات شرطی

بسامد جمله‌های شرطی نیز در تاریخ بیهقی به شکل معناداری بیشتر از دو متن دیگر است، اما پراکندگی این جملات همه‌جا یکسان نیست. از میان داستان‌های مختلفی که وجه جملات در آنها بررسی شد، در هیچ بخشی به اندازه جنگ خوارزمشاه، جملات شرطی وجود ندارد. کارکرد جملات شرطی در این داستان وضعیت نامطمئن، غیرقابل پیش‌بینی و هول‌انگیز خوارزمشاه را به بهترین وجه ترسیم می‌کند:

«اگر جنگ پیش آرد، برنشینیم و کار پیش گیریم، اگر رسولی فرستد،

حکم مشاهدت را باشد» (ب: ۴۴۵).

«هر چند که خوارزمشاه از این چه گفتم خبر ندارد و اگر بداند به من

بلایی رسد» (ب: ۴۴۵).

«اگر شب نیامدی، فتح برآمدی» (ب: ۴۴۳).

«اگر عیاذا بالله خبر مرگ من به علی تگین رسد و شما جیحون گذاره نکرده باشید، شما و این لشکر آن بینید که در عمر ندیده باشید» (ب: ۴۴۷).
«اگر عیاذا بالله شغبی و تشویشی کنید، پیداست که عدد شما چند است» (ب: ۴۵۰).

«اگر حال دیگرگونه باشد، من نفس خود به خوارزم نبرم» (ب: ۴۴۰).
بیهقی پس از تمام شدن جنگ و مشخص شدن نتیجه آن، که همانا مصالحه خوارزمشاه با دشمن است، برای توجیه اقدام خوارزمشاه و دفاع از او از ساختار جمله شرطی استفاده می‌کند؛ زیرا وجه شرطی به طور کلی قطعیت کمتری دارد و متحمل شایدها و احتمالات است و این نکته به وضوح روشن می‌سازد که بیهقی به انحراف مختلف سعی دارد از خوارزمشاه دفاع کند و مصالحه با دشمن را توجیه کند. به بیان دیگر، گویی بیهقی می‌خواهد ماجرا را از زوایای مختلف ترسیم کند و وضعیت‌های بدتر را که با عدم پذیرش مصالحه رخ می‌داد، به تصویر بکشد:

«اگر خوارزمشاه آن نکردی، لشکری بدان بزرگی به باد شدی» (ب: ۴۴۳).
و بدین ترتیب با کاستن از احساس شکست و ناتوانی خوارزمشاه، خواننده را قانع کند که در شرایط موجود، بهترین حالت ممکن اتفاق افتاده است:
«این لشکر امروز به باد شده بود، اگر من پای نیفشردمی و جان بذل نکردمی» (ب: ۴۴۳).

«اگر خوارزمشاه آن نکردی، لشکری بدان بزرگی به باد شدی» (ب: ۴۴۳).
«اگر چنین کرده نیامدی، بسیار خلل افتادی» (ب: ۴۴۶).
«اگر خوارزمشاه آن ثبات نکردی و دست از جان بنشستی، خللی افتادی که دریافت نبودی» (ب: ۴۴۷).

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که به طور کلی وجه شرطی گاه قضاوت نویسنده را در باب یک رویداد نشان می‌دهد. جمله جواب شرط در واقع پیش‌بینی نویسنده است و حکمی که خواننده را به پذیرش آن فرامی‌خواند. این نوع از جملات

شرطی، رد پای نویسنده در متن هستند. ظهیری نیز در سلجوق نامه چنین ساختی را در موقعیتی مشابه به کار برده است:

«اگر نه احتیاط و عاقبت‌اندیشی اتابک اعظم بودی که لشکر اسلام را از هجوم مانع شد، یک تن از ایشان جان نبردی و ملک ابخاز اسیر گرفتار شدی» (س: ۱۰۸).

جایگزینی ساخت شرطی

جمله شرطی «اگر رای عالی بیند...» و نظایر آن^(۱۷) که نزدیک به چهل بار در تاریخ بیهقی تکرار شده است، در حقیقت جایگزینی است برای جملات امری پایین به بالا. بیهقی این ساختار را موقعی به کار می‌برد که یکی از درباریان قصد دارد از پادشاه مجوزی برای خود بگیرد و یا پیشنهادی برای حل مسئله دارد که می‌خواهد پادشاه را به پذیرش آن وادارد:

«اگر رأی عالی بیند تا بنده به درگاه می‌آید و خدمتی می‌کند و به دعا مشغول می‌باشد» (ب: ۷۳).

«اگر رأی عالی بیند، فرمان دهد یکی را از معتمدان درگاه تا بیرون بنشیند و این بندگان آنجا روند که طاهر دبیر آنجا نشیند و جواب دهند. امیر گفت: نیک آمد» (ب: ۲۲).

«اگر رأی عالی بیند، شفاعت بنده را در باب ایشان رد نباید کرد» (ب: ۲۱۰) (خواجه احمد - امیرمسعود).

در زین‌الخبار نیز امر پایین به بالا به کمک جمله شرطی و عبارتی نظیر «رأی امیر برتر» در پایان سخن بازنموده می‌شود. برای مثال در عبارت زیر، ترکمانان از شاه می‌خواهند که آنها را به رسمیت بشناسد:

«ما بندگانیم و فرمان برداریم. اکنون اگر امیر ما را بپذیرد، و چراخور ما پدید کند، تا ما ستور و بنه خویش بر چراخور بگذاریم، و خود به تنهای خویش به خدمت رکاب عالی مشغول گردیم. رأی امیر برتر» (ز: ۲۹۲).

۱۰۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و سوم، تابستان ۱۳۹۳ —————
در سلجوق نامه که چنین ساختی به کار نمی‌رود، برای رسیدن به مقصودی که در
بالا ذکر شد، ناچار از شکل صریح‌تر جملات شرطی استفاده می‌شود:
«قماج سلطان را گفت که جماعت غزان مستولی شده‌اند و ناهمواری
می‌کنند و به ولایت بنده نزدیک‌اند. اگر خداوند عالم، شحنگی ایشان به
بنده ارزانی دارد، بنده ایشان را مالیده دارد» (س: ۳۶).

قماج با کاربرد جمله شرطی بالا در واقع به سلطان پیشنهاد می‌دهد که حکومت
غزان را به او واگذار کند. ظهیری جایی دیگر به شکل ظریفی از وجه شرطی برای نقد
پادشاه و مدح شبیه به ذم او استفاده کرده است:
«اگرچه در جزویات امور، ساده‌دل و باستانی طبع بود، رأیی صایب و
عزیمتی صادق داشت در وقت لشکر کشیدن و با خصمی مصاف دادن» (س:
۵۴).

ایرادی که در جمله نخست به پادشاه وارد شده، پشت جمله دوم که مدح پادشاه
است پنهان گشته است. ظهیری همچنین با عوض کردن وجه جمله و پنهان کردن
جواب صریح شرط، بر ضرب و شدت آن می‌افزاید:
«اگر اقطاع و جامگی زیادت نخواهد بود، قاورد را سعادت باد» (س: ۲۷).
جمله بالا سخن لشکریان ملک‌شاه است که خطاب به نظام‌الملک می‌گویند اگر
مقرری بیشتری نگیرند، به دشمن می‌پیوندند.

وجه وصفی

این وجه از نظر دستوری جزء تقسیم‌بندی وجه جمله قرار نمی‌گیرد، اما به دلیل
کارکرد ویژه آن در تاریخ بیهقی در اینجا از آن هم یاد می‌کنیم. فعل وصفی، اسم
مفعولی است که کار فعل را می‌کند و با فعلی دیگر که غالباً بعد از آن می‌آید و با آن
دارای مسندالیه واحدی است، همنشین می‌گردد. فعل وصفی در حکم فعلی است که بی
واو یا با واو به آن عطف می‌شود. این فعل در قدیم جنبه قیدی و وصفی داشته است و با
متعلقات خود در حکم قید برای جمله‌ای دیگر بوده است، ولی از قرن نهم و دهم به بعد،
جنبه قیدی آن ضعیف شده و از بین رفته است و امروزه فقط به اعتبار گذشته نام فعل

کارکرد گفتمانی وجه جمله در تاریخ بیهقی / ۱۰۳

وصفی را دارد (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۳۸۹). فرشیدورد، وجه وصفی را یکی از وجوه تبعی فعل می‌شمارد، اما خانلری آن را با وابسته‌هایش، عبارت وصفی می‌نامد و به شیوه قدیم آن را اسم مفعولی که حالت قیدی و وصفی دارد، فرض می‌کند (ناتل خانلری، ۱۳۹۱: ۳۳۶-۳۳۹).

بهار در سبک‌شناسی (۱۳۸۰)، درباره وجه وصفی به تفصیل سخن گفته و بیشتر بحثش را ذیل تاریخ بیهقی طرح کرده است^(۱۸). تحقیق حاضر نیز نشان می‌دهد که وجه وصفی در قلم بیهقی کاربردی قابل توجه دارد.

کارکرد گفتمانی وجه وصفی

کاربرد وجه وصفی و جملات بدون فعل از شگردهای ماهرانه بیهقی برای ایجاد وقفه در روایت به منظور ترسیم فضای داستان است. به بیان روشن‌تر، بیهقی در آغاز شرح یک ماجرا و بلافاصله پس از شرح چند کنش داستانی، از چند وجه وصفی یا جمله بدون فعل استفاده می‌کند تا از زمان و مکانی که کنش‌ها در آن رخ می‌دهد، تصویری در ذهن خواننده ایجاد کند. کاربرد وجه وصفی نوعی ایجاز هم در خود دارد و سرعت روایت را چندان کند نمی‌کند؛ بدین ترتیب در عین ایجاز می‌توان دست به فضا سازی زد. بیهقی استاد به کار بردن وجه وصفی در توصیف موقعیت‌هاست:

«کوبه‌ای و تکلفی ساخته بودند سخت عظیم و بسیار غلام بر در خیمه

ایستاده و سوار و پیاده بسیار در صحرا در سلاح غرق و بار دادند و...» (ب: ۲۰).

«یافتم امیر را در خرگاه تنها بر تخت نشسته و دویت و کاغذ در پیش و

گوهر آیین خزینه‌دار - و او از نزدیکان امیر بود آن روز - ایستاده، رسم

خدمت را بجا آوردم» (ب: ۱۶۳).

همان‌طور که در دو مثال بالا پیداست، جملات وصفی مشخص شده پس از جمله‌ای کنشی آمده‌اند و پیش از گسترش رویدادهای داستان، فضای حاکم بر آن را ترسیم می‌کنند. پس از این جملات کنش‌های داستانی ادامه می‌یابد؛ در حالی که خواننده تصویر روشن‌تری در ذهن دارد. جملات زیر نیز نمونه‌های دیگری از کارکرد وجه وصفی را نشان می‌دهند:

«بوالمظفر برغشی آن ساعت از باغ محمدآباد می‌آمد. بوالقاسم رازی را دید اسبی قیمتی برنشسته و ساختی گران افکنده زرانود و غاشیه‌ای فراخ پر نقش و نگار» (ب: ۴۵۸).

«چون به خادم رسیدم به حالی بودم عرق بر من نشسته و دم بر من چیره شده، مرا بار خواست» (ب: ۲۱۹).

کاربرد ماهرانه وجه وصفی را در این عبارت از گلستان سعدی نیز می‌توان مشاهده کرد:

«شنیدم که سحرگاهی با تنی چند از خاصان به بالین قاضی فراز آمد. شمع را دید ایستاده و شاهد نشسته و می ریخته و قدح شکسته و قاضی در خواب مستی، بی‌خبر از هستی» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

پراکندگی وجوه در تاریخ بیهقی

در بررسی تاریخ بیهقی این نتیجه به دست آمد که برخی وجوه پراکندگی بیشتری دارند؛ یعنی در همه داستان‌های منتخب از تاریخ بیهقی به یک میزان به کار نرفته‌اند. شرح تفصیلی این وجوه به تفکیک داستان‌ها در جدول زیر گزارش شده است:

جدول ۳- تعداد و درصد وجوه به تفکیک داستان‌ها

وجه	داستان							
	حصیری	ابن سماک	احمد کثیر	بونعیم و نوشتگین	خوارزمشاه	شکست نامه	علی قریب	
منادا	تعداد	۵	۱۱	۱	۰	۲	۰	۱
	درصد	۰٫۶	۳٫۰	۰٫۴	۰٫۰	۰٫۳	۰٫۰	۰٫۲
امری	تعداد	۱۸	۲۶	۴	۱٫۰	۱۹	۰	۷
	درصد	۲٫۱	۷	۱٫۶	۰٫۴	۲٫۷	۰٫۰	۱٫۴
پرسشی	تعداد	۲۱	۲۰	۷	۴	۳		۱۳
	درصد	۲٫۵	۶	۲٫۸	۱٫۵	۰٫۴	۰٫۰	۲٫۶
شرطی	تعداد	۱۰	۶	۵	۲٫۰	۲۱	۶	۷
	درصد	۱٫۲	۲	۰٫۲	۰٫۷	۳٫۰	۲٫۳	۱٫۴

همان گونه که از جدول پراکندگی‌ها به دست می‌آید، داستان ابن سماک، حداکثر وجوه غیر خبری و مکتوب شکست‌نامه، حداقل وجوه غیر خبری را دارد. متن ابن سماک همان طور که پیشتر گفته شد، بیش از هر چیز مبتنی بر گفت‌وگوست و گفت‌وگو بستر مناسبی برای ظهور وجوه غیر خبری است. همچنین هفت درصد جملات در این داستان، امری و شش درصد نیز پرسشی هستند و چنین بسامدی در بخش‌های برگزیده دیگر وجود ندارد. این نشان می‌دهد که داستان ابن سماک ماهیتی به شدت دیالکتیک دارد. در عوض در متن شکست‌نامه که اولاً مکتوب است و ثانیاً بیشتر ماهیت توصیفی دارد، بیهقی بیشتر از وجه خبری کمک می‌گیرد. در داستان خوارزمشاه که توصیف کارزار جنگ است، وجه امری بیش از بخش‌های دیگر به کار رفته است. جملات شرطی نیز که فضای تردید و عدم اطمینان را بازنمایی می‌کنند، در هیچ بخشی به اندازه جنگ خوارزمشاه بسامد ندارند؛ در حالی که در مکتوب شکست‌نامه اصلاً به کار نرفته است. جملات پرسشی نیز در بخش‌هایی از تاریخ بیهقی که چالش‌های بیشتری را به تصویر می‌کشد، اهمیت بیشتری دارد.

مناداهای بیهقی، پراکندگی یکنواختی در سه هزار جمله ندارد. بررسی تعداد منادا به تفکیک داستان‌های مورد بررسی، نتیجه جالبی دارد که در جدول بالا قابل مشاهده است. بیهقی در داستان ابن سماک که داستانی عرفانی-اخلاقی است، بیشتر از بقیه داستان‌ها منادا به کار برده است. مناداهای داستان ابن سماک بدین شرح‌اند: «یا عبّاسی، ای مرد گماشته بر خلقِ خدای، ای امیرالمؤمنین، ای عمری، یا امیرالمؤمنین، ایها الشّیخ (دو بار)، یا امیرالمؤمنین (دو بار)، ای خلیفه، ای آزادمردان». به نظر می‌رسد که منادا در حکایات عارفانه که آمیخته به پند و اندرز هستند، کارکرد بلاغی معناداری دارد که در انواع دیگر روایت وجود ندارد. در داستان‌های حکمی، منادا به گفت‌وگوها و خطاب‌ها تشخص بیشتری می‌بخشد؛ به بیان دیگر خطاب‌هایی که با منادا آغاز می‌شوند، جدی‌تر و تأثیرگذارترند.

نتیجه‌گیری

۱- بی‌هیچ مذاقه‌ای می‌توان حکم کرد که بیهقی بسیار بیشتر از دیگر مورخان،

۱۰۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و سوم، تابستان ۱۳۹۳

وجوه مختلف جمله را به کار گرفته است؛ صرفاً به این دلیل که هیچ‌کس آن طور که او توانسته، از گفت‌وگو که زمینه‌ساز کاربرد وجوه مختلف جمله است، سود نجسته است. وجه غیر خبری در تاریخ بیهقی به یکی از عناصر هنری متن بدل شده است. اگر تنوع وجه جملات متن را معیار برای چندصدایی به شمار آوریم، تاریخ بیهقی با کاربرد انواع وجه فعل به چندصدایی نزدیک‌تر است؛ در حالی که زین‌الخبار گردیزی، متنی تک‌صدا و یک‌نواخت به شمار می‌آید.

۲- وجه جمله در تاریخ بیهقی، ارتباط مستقیمی با نظام سلسله‌مراتب و ملاحظات سیاسی دارد.

۳- پرسش و امر از حقوق مقامات عالی‌رتبه است. بنابراین جملات پرسشی و جملات امری مستقیم تنها در کلام این گروه مجاز است.

۴- فرودستان و هم‌پایگان به جای جمله امر از امر غیر مستقیم با فعل کمکی «باید» استفاده می‌کنند. پادشاه نیز تنها برای احترام به مقامات ارشد خود از امر غیر مستقیم استفاده می‌کند.

۵- جمله شرطی می‌تواند جایگزین مناسبی برای فعل امر باشد؛ چنانچه جمله شرطی «اگر رای عالی ببند»، به کلیشه‌ای از این ساخت تبدیل شده است. از آنجا که چنین موقعیت‌هایی در همه دربارها وجود دارد، گردیزی و ظهیری نیز ساختی با کارکرد ساخت بیهقی دارند.

۶- زبان عارفانه، زبانی جسور است که قواعد سلسله‌مراتبی را درهم می‌ریزد و جهت پرسش و امر را کاملاً تغییر می‌دهد؛ چنانکه در داستان ابن سماک می‌توان دید.

۷- ساختار جملات شرطی به بهترین وجهی وضعیت نامطمئن و غیر قابل پیش‌بینی را ترسیم می‌کند. بنابراین ساختار بسیار مناسبی برای موقعیت‌های پرتردید جنگ یا توطئه است.

۸- در تاریخ بیهقی گاه منادا زمانی به کار می‌رود که گوینده، جمله پس از آن را عصاره احساس یا اندیشه خود می‌داند. منادا همچنین در بزنگاه عاطفی داستان کارکرد دارد.

۹- تفاوت در ساختار جملات دعایی، به خوبی نمایانگر دو هنجار متفاوت سخنوری در میان سیاستمداران و مردم غیر درباری است.

۱۰- استفاده هنرمندانه بیهقی از وجه وصفی، بهترین امکان را برای توصیف در عین ایجاز فراهم می‌کند.

۱۱- همان‌طور که در داستان ابن سماک می‌توان دید، تکثر وجوه متنوع، فضایی دیالکتیک ایجاد می‌کند و در عوض نبود این تکثر، متنی خشک و رسمی به وجود می‌آورد، مانند متن شکست‌نامه.

پی‌نوشت

۱. پرسش، خبر و امر بر اساس تعاملات افراد و روابط آنها شکل می‌گیرد. به همین سبب در زبان‌شناسی وجه جمله را از نتایج کارکرد تعاملی زبان می‌دانند (Halliday et al, 2004: 106).
۲. در زبان فارسی هم تعدادی فعل‌های وجه نما هستند مثل توانستن و بایستن و شایستن که ابوالقاسمی آنها را فعل کمکی غیر شخصی و فرشیدورد آنها را فعل‌های شبه معین یا فعل‌های وجه‌ساز می‌نامد (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۳۹۱).
۳. بخشی از مباحثی که در مبحث وجهیت در زبان‌شناسی طرح می‌شود نیز با مبحث انواع خبر در علم معانی در ارتباط است (فاولر، ۱۳۹۰: ۶۷). جرجانی بر تأثیر جهت‌گیری شنونده در انتخاب نوع خبر تأکید می‌کند (جرجانی، ۱۹۸۴: ۳۳۲-۳۳۰) و بلاغیون پس از او خبر را برحسب مخاطب خالی‌الذهن، متردد و منکر به خبر ابتدایی، خبر طلبی و خبر انکاری تقسیم می‌کنند (سکاکی، بی‌تا: ۷۴-۷۳؛ قزوینی: ۱۹۹۹: ۲۱). پس با بررسی انواع خبر در نوشته یک نویسنده می‌توان دریافت که او چه مخاطبی را در ذهن دارد. اگر عمیق‌تر بنگریم، انواع خبر همواره از مخاطب ذهنی نویسنده و فراتر از آن از باور خود او نسبت به خبری که می‌دهد تأثیر می‌پذیرد.
۴. برای مطالعه این تحقیق ر.ک: (Weber, 1989).
۵. جملاتی که نمی‌توان از صدق و کذبشان سخن گفت.
۶. برای مثال در این جمله، وجه شرطی به جای وجه امری به کار رفته است. «اگر من جای تو بودم، یک لحظه هم خانه را ترک نمی‌کردم!»
۷. جملات دعایی و شرطی در تعریف فرشیدورد جزئی از وجه التزامی شمرده می‌شوند

۸. برای مثال «چون این پادشاه در سخن آمدی، جهانیان بایستی که در نظاره بودندی که در پاشیدی و شکر شکستی، و بیاید در این تاریخ، سخنان وی چه آنکه گفته و چه نبسته تا مقرر گردد خوانندگان را که نه بر گزاف است حدیث پادشاهان» (ب: ۲۱).
۹. مثلاً رجوع کنید به آنچه در کودکی از ابوالمظفر برغشی به یاد داشته و نقل کرده است.
۱۰. برای بررسی دقیق‌تر این نتیجه‌گیری و رد یا تأیید آن می‌توان در تحقیقات آینده، دیالوگ همه افراد را بررسی کرد تا معلوم شود سبک آدم‌ها در دیالوگشان با هم متفاوت است یا همه مثل هم سخن می‌گویند.
۱۱. جمله‌واره نامی است که برای کوچک‌ترین شکل جمله در نظر گرفته می‌شود. جملات پیرو و پایه و جملات ساده هر کدام یک جمله‌واره هستند. گاه چندین جمله‌واره در مجموع تشکیل یک جمله مستقل را می‌دهند.
۱۲. هلیدی در توضیح وجهیت، مفهومی به نام جهت‌گیری^۱ در وجهیت را طرح می‌کند که به دو نوع جهت‌گیری آشکار و پنهان تقسیم می‌شود. با استفاده از این مفهوم می‌توان امر غیر مستقیم را جهت‌گیری پنهان در وجه امری به شمار آورد (ر.ک: Halliday et al, 2004: 119-121). لازم به ذکر است که فرشیدورد نیز آنچه ما امر غیر مستقیم می‌نامیم، وجه تأکیدی^۲ می‌خواند (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۳۸۲).
۱۳. فعل «باید» از منظر معنایی دو کاربرد دارد؛ گاه در معنای امر به کاررفته و گاه فقط یک فعل کمکی است. گاهی بافت کلام به گونه‌ای است که نمی‌توان با قطعیت تعیین کرد که کدام سویه معنایی ارجحیت دارد. برای مثال پادشاه وقتی در خطاب با بونصر می‌گوید: «بوالقاسم را با وی به درگاه باید فرستاد»، آیا به بونصر امر می‌کند که عهده‌دار این کار شود یا صرفاً نظر خود را درباره ضرورت کار بیان می‌کند. اگر معیار این باشد که وقتی در خطاب با کسی سخن گفته می‌شود، «باید» کاربردی امری دارد، می‌توان به شکل قاعده‌مندتری عمل کرد. به هر ترتیب ما این موارد را فعل امر به شمار آوردیم.
۱۴. در حالی که از بررسی وضعیت حروف ربط در تاریخ بیهقی چنین به دست می‌آید که «که» علت، بسامد بسیار چشمگیری در تاریخ بیهقی دارد؛ به طوری که قابل مقایسه با

دو متن تاریخی دیگر نیست.

۱۵. «طاهر را گفته بودم حدیث منشور اشراف تا با تو بگویم. آیا نسخت کرده آمده است؟» ذکر «آیا» در این جمله پرسشی از این‌روست که بقیه عناصر جمله به قرینه حذف شده‌اند.

۱۶. ر.ک: بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۳۱، ۱۶۲، ۲۳۵، ۵۱۵، ۷۱۷.

۱۷. اگر رای خداوند بیند/ اگر خداوند بیند/ اگر رای بزرگ خداوند بیند

۱۸. بنا بر نظر بهار، در تاریخ بیهقی سه قسم فعل به صیغه وصفی آمده است:

اول: فعل وصفی جایی که در مقام حال واقع شده باشد و بعد از او احتیاجی به واو عطف نباشد: «قوم که با وی نامزد بودند، جامه را پوشیده پیش آمدند» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۵۰۹).
دوم: فعل ماضی که به صیغه وصفی درآمده و بین مقام حال و زمان ماضی قرار دارد: «صاحب دیوان حضرت غزنین بوده و مدتی دراز شاگردی وزیری چون احمد حسن کرده و به روزگار امیر محمد وزارت یافته و خلعت وزارت پوشیده و خوارزمشاه بدو نامه نوشته» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۵۰۲).

سوم: ماضی نقلی یا ماضی بعید که به صیغه وصفی آمده باشد و این جایی است که ضمائر یا فعل‌های معین را به قرینه فعل اول یا آخر حذف کنند: «زعیم پوشنگ بود و سوری در باب وی تلبیس‌ها ساخته و یاران گرفته چون بوسهل زوزنی و دیگران تا مگر وی را برانداخته آید که رضای عالی بوسهل را دریافته بود و به درگاه بازآمده و به ندیمی نشسته» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۵۶۱).

منابع

- آق‌اولی، حسام‌العلما (۱۳۱۶) درر الادب، شیراز، بی‌نام.
- انوری، حسن و احمد گیوی (۱۳۸۵) دستور زبان فارسی، چاپ سوم، تهران، فاطمی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۰) سبک‌شناسی، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر.
- بی‌هقی، ابوالفضل (۱۳۷۵) تاریخ بی‌هقی، تصحیح علی اکبر فیاض، با مقدمه محمدجعفر یاحقی، چاپ سوم، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- (۱۳۸۸) تاریخ بی‌هقی، مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرست‌ها از محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران، سخن.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸) دلائل الاعجاز فی القرآن، ترجمه سید محمد رادمش، مشهد، آستان قدس رضوی.
- (۱۹۸۴) دلائل الاعجاز، بتعلیق محمود محمد شاکر، قاهره، مکتبه الخانجی.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۷۷) گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران، خوارزمی.
- سکاک، ابویعقوب یوسف بن ابی بکر محمد بن علی (بی‌تا) مفتاح العلوم، و قد وشینا و زینا للامام جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی، مصر، مطبعة المصطفی.
- صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۸۳) ویژگی‌های نحوی زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ظهیرالدین نیشابوری (۲۰۰۴) سلجوق‌نامه، به کوشش ای. ایچ. مورتن، کمبریج، گیب.
- فاولر، راجر (۱۳۹۰) زبان‌شناسی و رمان، ترجمه محمد غفاری، تهران، نی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸) دستور مفصل امروز، چاپ سوم، تهران، سخن.
- قزوینی (خطیب) جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن بن عمر بن احمد بن محمد (۱۹۹۹) الايضاح فی العلوم البلاغیه، الطبعة الأولى، قاهره، مؤسسة المختار.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۸۴) زین‌الخبار، به اهتمام دکتر رحیم رضازاده ملک، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۹۱) دستور زبان فارسی، چاپ بیست و سوم، تهران، توس.
- ون دایک، تئون ای (۱۳۸۹) مطالعه گفتمان: مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

Halliday, M. A. K., Christian M. I. M. Matthiessen (2004) "An Introduction to Functional Grammar". Third Ed. Hodder Education Publishers.

Weber, Jean Jacques (1989) Dickens's Social Semiotic: The Modal Analysis of Ideological Structure. in "Language, Discourse and Literature" ed. by Ronald Carter & Paul Simpson. Routledge.